

شبیه‌خوانی و عزاداری‌های زنانه

صادق همایونی

تعزیه با بن‌مایه عزاداری آیینی بنابر اصل تحول و تکامل پدیده‌های اجتماعی، در طی قرنی که از زمان زندیه به شکل نمایشی پدیدار شد و تا اواخر قاجاریه به گونه‌ای شکوفا استمرار یافت، دگرگونی‌های مستحسنی را هم در نحوه اجرا و هم آفرینش نوعی تعزیه شادی آور - که بهتر است به ویژه در این مفهوم همان شبیه‌خوانی خوانده شود که در عین حال مفهومی متمایز از تعزیه را القا کند، پذیرا شد. این امر شاید از آن نیاز درونی و عاطفی اجتماع نشأت می‌گرفت که ذات و طبیعت آدمی بدان نیازمند است و اصولاً تحمل غم و اندوه و اشکباری آن هم در شیوه‌های نمایشی، نوعی شادمانی را می‌طلبد که شاید به اختیار هم نباشد و در پیشینه حیات اجتماعی همه جوامع و از جمله خود ما چندان هم بی‌سابقه نبوده است. در **عیون الاخبار** ابن قتیبه از قصه‌گویی در مرور روایت شده که با قصه‌های شورانگیزش شنوندگان خود را به گریه می‌انداخت و در پی آن تنبور کوچکی را از آستین برآورده و آنچنان می‌نواخت که فرح و شادمانی جای گریه را می‌گرفت.^(۱) این را باید پذیرفت که فضای تیره و تار و غمبار تعزیه ایجاب می‌کرد که به گونه‌ای درپچه‌ای به سوی شادی بگشاید که با توجه به آیینی بودن تعزیه و الهام‌پذیری آن از واقعه دردناک کربلا، آسان و خالی از موانع و مشکلات عدیده نبود؛ از این روی نکاتی می‌باید مدنظر قرار می‌گرفت که وصول به هدف را تا حدی آسان کند و از جایی آغاز شود که مورد پذیرش باشد. دست انداختن و به سخره گرفتن معاندین و کسانی که نقشی اساسی در واقعه کربلا داشتند و بهره‌جویی از داستانهای اسطوره‌ای مذهبی و نیز استفاده از روحیه زنان درباری و منش

لذت‌جویی و عیش‌پردازی ذاتی ناصرالدین شاه، می‌توانست نقشی اساسی در این امر داشته باشد. همین‌ها با نیاز درونی و حسی افراد جامعه و شگردهایی که به وسیله تعزیه‌گردانان به کار گرفته شد، موجب گردید که تعزیه‌های شادی بخشی مانند عروسی رفتن فاطمه‌زها یا عروسی دختر قریش، عروسی بلقیس و سلیمان، شست بستن دیو و یحیی بن ذکریا پدیدار شوند که همه آنها در عین حالی که نشانی از حوادث کربلا، یا مرگ عزیزی از خاندان رسالت یا رنج یکی از دین‌مداران را تداعی می‌کرد، در عین حال بارقه‌های شادی و نشاط را در دل‌ها می‌تابانید.

البته نخستین تجلیات اینگونه نمایشها در تعزیه قاسم و به‌ویژه علی اکبر خود را نشان دادند، آنجا که سرودهای شاد به هنگام مراسم خانبندان یا نقل پاشان انجام می‌گرفت که هر چند آکنده از غم بود و طنز بسیار تلخی را روایت می‌کرد ولی در عین حال سبب می‌شد که بیننده صدای شادی را هم در بطن ماجرا بشنود.

با ابداع شبیه‌خوانی‌های شاد، این فرصت پیش آمد که تماشاگر و بیننده عاشق و مشتاق تعزیه، گاه بخندد و احساس شادمانی و انبساط خاطر کند. در اینگونه شبیه‌خوانی‌ها پیوندی درونی بین عناصر نشاط‌آور و اندوه‌آفرین ایجاد می‌شود که گویی ماجراهای کمدی و تراژدی به هم درآمیخته‌اند. به زبان دیگر در شبیه‌خوانی‌های شاد که فضایی باز را القاء می‌کنند، پستی‌ها از پشت چهره‌هایی که سراپا رذالتند آنچنان بروز می‌کنند که هر بیننده‌ای را نسبت به رفتار و کردارشان خشمگین می‌سازند، ولی در حوادثی که روی می‌دهد هم اینان آنچنان به قعر مذلت و ادبار سقوط می‌کنند که دل‌های مشتاق و دردمند و خشمگین را به وجد می‌آورند، خاصه که می‌بینند کشتن و خون‌ریختن و جفای شمشیری در کار نیست ولی دست تقدیر و انتقام و پیشامدها آنچنان بازی شورانگیزی می‌نمایند که سرنوشت این بدسرشتان کمتر از مرگ با خنجر نیست. اتفاقاً این خود نکته‌ایست که در این شبیه‌خوانی‌ها خونریزی مطلقاً وجود ندارد و حوادث را با شمشیر خونریز و دشنه‌ی خون‌چکان، کاری نیست. درآمیختگی، ستیزه، مبارزه، رقابت، مردن و زنده شدن

هست ولی مرگ با شمشیر را در شبیه خوانیهای شاد نمی بینید. نکته قابل توجه دیگر در مورد این شبیه خوانیها، گسترش بسیار سریع آنها و پذیرش حیرت انگیزشان است. برای خلق محیط شاد استفاده از صورتکها یا مطربان و نوازندگان و سخره پیشگان و دلچکان که با نیاز عاطفی جامعه ارتباط مستقیم داشتند، از گامهای اساسی بود که در فاصله گیری با تعزیه برداشته می شد و کار بدانجا رسید که اعتماد السلطنه در خاطراتش در چهارم محرم ۱۲۹۹ قمری نوشت: «معلوم شد دیشب تعزیه عروسی رفتن حضرت فاطمه در تکیه بیرون آوردند. این تعزیه را به قدری رذل کرده اند، دیشب مخصوصاً زیادتر رذل شده بود. تعزیه خوانها زوزه سگ می کشیدند، وقاحت به قدری شده بود و خنده اهل حرم خانه طوری از بالاخانه ها به صحن تکیه می آمد که اشخاصی که آنجا بودند نقل می کردند که از تماشاخانه مضحک فرنگستان خیلی باخنده تر بود...»^(۲) که این مخالفتی را برانگیخت که با توجه به طبیعت و ذات تعزیه و مفهومی که از آن در اذهان بود، طبیعی می نماید. ولی آنچه اتفاق افتاد این بود که تعزیه شاد در دربار جایگاهی دیگر یافته بود و امکان آن را نیز یافت که شبیه خوانی زنانه به عنوان پدیده ای جالب و نو ایجاد شود؛ شبیه خوانی در خور توجهی که هم اجراکنندگان، هم تماشاگران و هم برپایدارندگانش زنان یا خواجگان درباری بودند.

چگونگی آموزش شبیه خوانی به روضه خوانان دربار

اصولاً حضور زن یا مردی با لباس زنانه در میدان تعزیه خوانی، مسأله ای بود که مدتها از نظر شرعی و فقهی مورد بحث و گفت و گو بود. بگذریم از این که حتی خواندن تعزیه نیز از دید بسیاری از فقها جنبه شرعی نداشت ولی بالاخره این مشکل با فتاوی علمایی چون میرزا ابوالقاسم بن حسن گیلانی معروف به فاضل قمی (متوفی ۱۲۳۱ ه. ق، ۱۱۹۴ ه. ش، ۱۸۱۵ م.) که از مجتهدین بزرگ دوران قاجاریه ها بود، حل شد و اینکه مردان با لباس زنان به عنوان اهل حرم تعزیه بخوانند

نیز همانگونه به سامان رسید و بر همین مبنا مردان نقش زنان را ایفا می کردند. تنها جایی که زنها در نقش زنان حرم در تعزیه خوانی شرکت می کردند، بوشهر بود^(۳) که از نظر تشکل اجتماعی و ترکیب گروههای گوناگون مردمی از مهاجرین دور و نزدیک، شرایط ویژه خود را داشت که جای چگونگی و چرای آن نیست.

شبییه خوانی زنانه با علاقه مندی زنان دربار و شخص ناصرالدین شاه و برداشتن موانع شرعی آن، بالاخره شکل خود را بازیافت. در گام نخست باید زنان آموزش می دیدند ولی ورود مرد به حرmsرا ممنوع بود و فقط خواجگان حق آمد و رفت داشتند. برای رفع این مشکل تعدادی از خواجگان برگزیده شده و به نزد معین البکا می رفتند. معین البکا نسخه های تعزیه مورد نظر را، به ویژه آنان که جنبه داستانی مذهبی و زنانه یا عاشقانه داشتند و در جهت تجلیل از اعضای خاندان نبوی یا ائمه اعم از زن یا مرد بودند و از همه بهتر و رایج تر «عروسی رفتن فاطمه زهرا» (س) را که همه تعزیه خوانانش نیز زن بودند، منظور می داشت و قسمتی را که قرار بود مردان بخوانند از آن حذف می کرد و خواجگان را وادار به از بر کردن آنها می نمود. بعد از اینکه به خوبی آن را می آموختند و از حفظ می کردند، کسانی از طرف معین البکا و زیر نظر خودش برگزیده می شدند که آهنگ نوای خواندن آنها را نیز بدانان بیاموزند و آنقدر این امر تکرار می شد که خواجگان هم متن و هم آهنگ را به خوبی بلد می شدند. نحوه تعزیه خوانی را هم زنان درباری در تکیه به راحتی در هنگام اجرا به وسیله مردان تماشا می کردند. بعد این خواجگان آموزش دیده به آموزش زنان روضه خوانی که در حرmsرا بودند و معمولاً لقب «ملا» داشته مانند ملاباجی یا ملاسکینه، می پرداختند. این زنان روضه خوان معمولاً سواد نداشتند و آنچه را که می آموختند جنبه حفظی داشت و در رأس آنان زنی بود که «آخوند» خوانده می شد که معمولاً با سواد هم بود و بعد این روضه خوانان به خواندن تعزیه به گونه ای که خواجگان بدانان یاد داده بودند، می پرداختند. گروه موسیقی هم که شیپور و طبل و ساز و نی می نواختند و در شبیه خوانی های زنانه از آنان استفاده می شد، همگی از

خواجگان حرم بودند. همهٔ اسباب و آلات و ادوات مورد لزوم نیز در حرمسرا فراهم می‌شد. حتی اگر لازم بود که یکی از زنان سوار بر اسب شود، اسب‌هایی از نوع «تاتو» که ویژهٔ مناطق شمال ایرانست و زیبا و ریزاندام و چابک هستند مورد استفاده قرار می‌گرفت، بدین نحو که خواجگانی دهنهٔ آن را در دست می‌گرفتند و خواجگانی در رکاب زن سوار کار حرکت می‌کردند و هم‌اینانی بودند که اگر لازم می‌شد زنان را برای سوار یا پیاده شدن یاری می‌دادند.

تعزیه‌گردانان نیز زن بودند که زبده‌ترین و بهترینشان یکی از دختران فتحعلیشاه بود که تا اواسط سلطنت ناصرالدین شاه می‌زیست و دیگری زنی روضه‌خوان و از اهالی کاشان موسوم به ملانسا که دو دختر داشت که هر دو در صیغهٔ ناصرالدین شاه بودند و مدت صیغه هر یک شش ماه بود که بعد از انقضای شش ماه، صیغهٔ دومی برای شش ماه جاری می‌شد و ملانسا در مدتی که دخترانش مدت صیغه‌شان سر می‌رسید با آنها به سر می‌برد. شوهرش نیز اکبر معمار بود که از معماران درباری شده بود. ملانسا سواد داشت و از عهدهٔ تعزیه‌گردانی نیز به خوبی بر می‌آمد. ناصرالدین شاه به او لقب والده خانم داده بود و همه زنان درباری هم او را والده خانم می‌خواندند و جالب این که بعد از اجرای هر شبیه‌خوانی زنانه‌ای که او تعزیه‌گردانش بود، یک طاقه شال ترمه به عنوان خلعت به دور گردنش می‌انداختند. لباس‌هایی که برای شبیه‌خوانان زن تهیه می‌شد در نوع خود جالب و شاید منحصر به فرد بود، چه با توجه به این که تماشاکنندگان و حاضرین همه زن بودند، مانعی برای هر نوع پوشش وجود نداشت و دست و سر و صورت نیازی به پنهان ماندن از منظر نامحرم نداشتند. از طرف دیگر چنانکه اشاره شد، شبیه‌هایی که اجرا می‌گردید بیشتر جنبهٔ زنانه داشت مثلاً در همین شبیه‌خوانی عروسی قریش همه شبیه‌خوانانش و همهٔ کسانی که نقشی باید ایفا کنند، زن بودند. هنوز هم از آثار آن مجالس زیبا و پرشکوه زنانه، مراسمی چون سفرهٔ حضرت عباس که ویژهٔ زنان است و مردی در آن حق حضور ندارد، در بیشتر شهرها و آبادیها دیده می‌شود.

زنان با لباسهای زیبا حاضر می‌شوند، روضه‌خوان و دعا‌خوان زنی است، پذیرایی‌ها بسیار خوب صورت می‌پذیرد و گاه مولودیه‌های شاد نیز می‌خوانند و کف می‌زنند. شبیه‌خوانان عروسی قریش عبارتند از: خدیجه - فاطمه - ام سلمه - اسما - خواهر عبدالعزیز، اهالی مدینه که از زنانند، گروه زنان و مطربان سرود خوان، زنی که از طرف خواهر عبدالعزیز به نزد فاطمه می‌رود، گروه حوریان و ملائک، زنان قریش و نیز جبرائیل و میکائیل فرشتگانی که آنان نیز از زنانند. البته در متن شبیه پیامبر (ص) و بلال نیز حضور دارند چون در اول متن وفات خدیجه (ع) رخ می‌دهد و ملال انگیز می‌نماید و حضور پیامبر و نیز فرشته‌ای که بر پیامبر نازل می‌شود و به امر رب فاطمه (س) را وادار به رفتن به عروسی می‌کنند در همان قسمت است که اجرا نمی‌شده است و از جایی که حضرت فاطمه از رفتن امتناع می‌کنند، اجرا آغاز می‌شود که شبیه‌خوانی نیز صحنه شاد و فرح‌افزای خود را حفظ و القاء کند. برای تعزیه‌گردانی همین ماجرا، شاهزاده خانمی که از او نام برده شد و از دختران فتح‌علیشاه بود، دامن کوتاه چین‌داری که تا روی زانو بود به پا می‌کرد، ارخالق ترمه یا اطلس می‌پوشید و چادر نماز بلندی بر سرش می‌انداخت و کفش چرم ساغری به پا می‌کرد و عصای کوتاه مرصعی هم به دست می‌گرفت^(۴) و با آن به دسته موزیک و تعزیه‌خوانان دستور لازم می‌داد و اشارت لازم را برای کاری که باید انجام دهند، می‌کرد.

او از شگردهای خاصی برای بهتر خواندن تعزیه و بیشتر اثر گذاردن تعزیه‌خوانی بر بیننده، سود می‌جست. گاه به کسی که باید گریان و سوزناک بخواند سیلی می‌زد تا طبیعتاً بر شدت تأثیر آنچه که می‌خواند بیفزاید.

طرز لباس پوشیدن و آرایش زنان قریش فوق‌العاده مضحک بود. آنها چارقه‌های شله‌قرمز سر می‌کردند، شلیته‌های کوتاه و تنگ آبی‌رنگ به پا می‌نمودند، از دم‌سگ و گربه حمایل به گردن می‌انداختند، یک پا گیوه و یک چارق داشتند. بعضی از زنان قریش جای لباس پالان الاغ بر دوش می‌کشیدند و سوار بر الاغهای لخت می‌شدند

و خواجه ها افسار الاغها را می گرفتند و این خانمها را وارد صحنه می کردند.^(۵) چون حضرت فاطمه (س) صرف نظر از آن که عزادار بودند به علت نداشتن لباسهای فاخر و زیورآلات تمایلی به حضور در مجلس نداشتند، به امر پروردگار جبرائیل با لباس نازک و بسیار زیبایی به پشت بام نازل می شد و از حوریان می خواست که به یاری حضرت فاطمه (س) که مشغول دست آس بودند، بشتابند. طولی نمی کشید که اینان صندوق های هدایای پر از لوازم و پوشش و آنچه را که نیاز حضرت فاطمه (س) برای شرکت در عروسی دختر قریش بود، آماده می کردند.^(۶)

از آن پس که لباس بر قامت حضرت فاطمه (س) پوشانده می شد و لوازم عزیمت آماده می گردید و زیورآلات زینت پیکرشان می شد، گروه موسیقی شادترین آهنگها را می نواخت و مراسمی چون دود کردن اسپند و پاشیدن گلاب در مقدم ایشان صورت می گرفت، بوی مشک و عنبر فضا را انباشته می کرد و شور و حالی بوجود می آمد که هیچ بیننده ای از هیجانش برکنار نمی ماند.^(۷)

به هنگام شبیۀ خوانی و حرکت حضرت فاطمه (س) به سوی مجلس میکائیل و جبرائیل به چاووش خوانی در مقدم حضرت فاطمه (س) می پرداختند و او را بدرقه می کردند.

میکائیل (چاووش)^(۸)

دهید راه که خورشید آسمان و زمین
رسد ز راه کنون دختر رسول امین

جبرائیل (چاووش)

ملایکان مقرب کشید صف بر صف
رسد ز راه دُر مخزن رسول عرب

میکائیل (چاووش)

دهید راه که آید پناه خلق الله
جناب فاطمه و بضعة رسول الله

جبرائیل (چاووش) به پس روید که خاتون عالمین آمد
جناب فاطمه و نور مشرقین آمد

میکائیل (چاووش) طلوع کرد ز مشرق چه خسرو خاور
جناب فاطمه و دختر رسول بشر

جبرائیل (چاووش) به پیش روید که زهرا شفیعه محشر
رسد ز راه مر آن نور چشم پیغمبر

میکائیل (چاووش) خبر شوید که خاتون طیب طاهر
شود به حکم خدا نور احمدی ظاهر

جبرائیل (چاووش) تمام قوم عرب این زمان به استعجال
به سر تمام درآید بهر استقبال^(۹)

با ورود جناب فاطمه (س) با آن شکوه و دلارایی و زیورآلات، وضع مجلس دگرگون می‌شد؛ چه عروس قریش که زنی زشت روی و آبله‌گون و بدتر کیب بود و روی جعبه شکسته‌ای نشسته بود و انتظار دیدن چنین صحنه‌ای را نداشت، سکت می‌کرد و فرو می‌افتاد و حاضران برای شفای او دست به دامن جناب فاطمه (س) می‌شدند و با دعای خیر ایشان او شفا می‌یافت و سلامتی خود را به دست می‌آورد و در اثر این اعجاز همگان ایمان آورده و مسلمان می‌شدند.

محل‌های شبیه‌خوانی زنانه

با توجه به محدودیت‌هایی که برای اجرای اینگونه تعزیه‌ها وجود داشت و امکانات وسیعی که فراهم آوردنشان آسان و کار هر کسی نبود، محل اجرای آنها

داخل حرمسرا بود و اصولاً جز درباریان و اشراف درجه اول منسوب به دربار، کسی از عهده اجرایش بر نمی آمد. از همین روی از دو محل برای برگزاری این گونه شبیه خوانیها نام برده شده است، یکی در منزل یکی از دختران فتحعلیشاه موسوم به ماه تابان خانم که لقب قمر السلطنه داشته و همسر میرزا حسین خان سپهسالار بوده که در منزل سپهسالار - ساختمان بهارستان امروزی - این شبیه خوانی هر سال به مدت دو روز اجرا می شده و دیگری در منزل یکی از زنان ناصرالدین شاه موسوم به منیر السلطنه که مادر کامران میرزای نایب السلطنه بوده و در باغ منیریه که ساختمان محل سکونتش در آن بوده است، شبیه خوانی زنانه برپا می داشته است.

نحوه شبیه خوانی ها

واقعیتی است که حرمسرایان به علت محدودیتهایی که داشته اند توجه زیادی به چیزهایی معطوف می داشتند که بوی سرور و شادمانی از آن شنیده می شد و یکی از آنان همین شبیه خوانیهای زنانه و به ویژه شبیه خوانی عروس قریش بود. برای برپایی این شبیه خوانی نیز ماه ربیع الاول برگزیده می شد تا ماههای محرم و صفر که پیام آور اندوه بودند، سپری شوند. هنوز هم قاطبه مردم برای انجام مراسم عقد و عروسی خود این ماه را بر می گزینند.

نوعی شبیه خوانی هم در عمارت منیریه می شد که در نوع خود شاید بی نظیر باشد و فوق العاده مورد توجه زنان حرمسرا و وابستگانشان بود که گاه از شهرستانها دعوت می شدند. این شبیه خوانی که شاید دو هزار زن برای دیدنش حضور می یافتند، در روز بیستم جمادی الثانی که روز ولادت حضرت فاطمه زهراست، برپا می شد. در این روز علاوه بر شبیه خوانی از طرف منیر السلطنه که بانی مجلس بود، دختر فقیر سیدی را که بی سرپرست بود به نام عروس فاطمه زهرا انتخاب می کردند. عروس فاطمه زهرا را کاملاً آرایش می کردند، لباسهای زیبا به او

می پوشانند، زیورآلات زیبا به دست و گردن و گوشش می کردند و او را آماده عروسی با پسر جوانی که او هم دست کمی از عروس نداشت می کردند.^(۱۰)

نکته جالب تر برگزاری این مجلس این بود که در این روز دخترانی از خانواده رجال که مایل بودند به عقد شاه درآیند و یا از سوی کسانی که مأموریت معرفی دخترانی را از نقاط مختلف به شاه داشتند، برای پسند ناصرالدین شاه هفت قلم آرایش کرده و لباس فاخر و زیبا پوشانده و در آن مجلس حاضر می کردند. ناگفته نماند که از مردان فقط ناصرالدین شاه و فرزندش کامران میرزا حق حضور در آنجا را داشتند و بس. بالاخره شاه و نایب السلطنه به مجلس می آمدند و معمولاً هم از بین دخترانی که برای پسند حاضر شده بودند و به توصیه مادران و واسطه ها زیر لب دعا می خواندند و به اطراف خود فوت می کردند، دو سه نفری به وسیله شاه برگزیده می شدند و آنها را همان وقت به داخل حرم برده و صیغه آنها را برای شاه جاری می کردند.^(۱۱)

بعد از شبیه خوانی و مراسم بالا، سفره های متعدد می گسترده و ناهار مفصلی به مدعوین می دادند و دختر سید را هم به عقد جوان مورد نظر درمی آوردند و بزن و بکوب و شادی و سرود خوانی و دف زنی روبه راه می شد و تا غروب ادامه داشت. دم غروب که مهمانان آماده رفتن می شدند از طرف مادر کامران میرزا به هر کدام از آنان هدیه ای داده می شد. این هدیه دلمه نام داشت و سکه ای بود زرورق پیچی شده. مراسم پایان می گرفت و زنان چادر و چاقچور کرده آنجا را ترک می کردند و دختری را هم که عقد شده بود به همراهی چند تن از گیس سفیدان به خانه بخت که خانه کوچکی بود که همه امکانات زندگی را در آن فراهم کرده بودند، می فرستادند.^(۱۲)

بد نیست به نوعی عزاداری که با سینه زنی زنان درباری توأم بود، اشاره شود و آن بدینگونه بود که در شب عاشورا شاهزاده خانم دختر فتحعلیشاه با پای برهنه و سر برهنه جلو می افتاد و کیسه پر از کاهی را در دست می گرفت و با صدای بلند

نوحه خوانی می کرد و بر سر خود و دیگران کاه می افشاند و همه زنان اندرون از خانم و کلفت و سیاه و سفید مانند خود او سر و پای برهنه به دنبالش در صحن حرمسرا به راه افتاده، سینه می زدند و نوحه خوانی می کردند و می گریستند و به اطاق موزه رفته، علم جواهرنشانی را که به «علم شاهی» مشهور بود بیرون آورده و به حیاط تخت مرمر برده و می گرداندند، به دورش سینه می زدند و بعد آن را به اطاق موزه برمی گرداندند. در این مراسم نه تنها هیچ مردی حضور نداشت بلکه حتی پسر بچه های هفت - هشت ساله هم حق حضور نداشتند. (۱۳)

در مراسم شبییه خوانیهای حرمسرایان فقط مرد کوری به نام **ندمن کو** را گاه حاضر می کردند که از صدای بسیار خوب و کمانچه زنی هنرمندانه اش بهره ببرند.



پی‌نوشت‌ها

۱- در استهبان فارس از واعظی با ذوق و شیدا یاد می‌شود که سالها پیش شبی با یارانش پیمان بست که فردا در میانهٔ وعظ و گریانیدن مردم آنان را از آن حال به وجد و نشاط بکشاند و چنین کرد. بدینگونه که از عاشورا و دشت کربلا سخن به میان آورد و فجایع یزیدیان را چنان برشمرد که اندوه عظیمی مجلس را فرا گرفت و بعد به یکباره دفی را که نهانی برایش آورده بودند بگرفت و به یاد عروسی به نواختن دف و خواندن واسونک که از ترانه‌های ویژهٔ مجالس عروسی است از زبان زنان حرم چنان خواند که مجلس دگرگون شد و باز به دشت کربلا رفت.

۲- روزنامهٔ خاطرات اعتماد السلطنه، با مقدمهٔ ایرج افشار، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۶، ص ۱۳۲

۳- تعزیه در استان بوشهر، صید و عرفان، انتشارات نوید شیراز، ۱۳۷۹، ص ۱۷ به نقل از دریانوردی ایرانیان، ج ۲، ص ۶۴۷

۴- خاطرات مونس الدوله (ندیمهٔ حرمسرای ناصرالدینشاه) به کوشش سیروس سعدوندیان، تهران، زرین، ۱۳۸۰، ص ۱۰۵، با یاد از دوست عزیزم جمشید صداقت کیش که مرا متوجه این مأخذ کردند.

۵- همان، ص ۱۰۰

۶- همان، ص ۱۰۳

۷- همان، ص ۱۰۴

۸- از نواهایی است که هنگام حرکت کاروان زوار خوانده می‌شد.

۹- تئاتر ایرانی، (سه مجلس تعزیه) به کوشش مایل بکتاش، فرخ غفاری، ۱۳۵۰، ص ۴۸ و ۴۹

۱۰- برای مقایسه بد نیست یادآوری شود که «از جمله مسخرگیهای پادشاه مسکو یکی هم این بود که پادشاه، امرای دولت و سایر مردان و زنانی که کوتاهی قامت ایشان خارق از عادت بود را جمع می‌نمود و مردی را از میان آنها برمی‌گزید و با زنی کوتاه به مانند خود تزویج و عروسی بصورت مسخرگی می‌نمود و حاضران از اهل دیوان و سایر اهالی شهر از آن محظوظ و متلذذ می‌گردیدند.»

در بازی تماشا و تماشاخانه، میرزا حبیب اصفهانی، روزنامهٔ اختر، ۴ شنبه ۱۴ شعبان ۱۳۰۲

ق، ۱۹ مه ۱۸۸۶

۱۱- ناصرالدین شاه صیغه ای داشت به نام فاطمه سلطان که شیرازی بود و صدای خوشی داشت و هر شب ناصرالدین شاه به هنگام خواب او را فرامی خواند تا برایش زمزمه کند و بعد مثنی اشرفی به او می داد و بعضی شبها هم تا صبح او را نگه می داشت. فاطمه سلطان چون استعداد موسیقی داشت ناصرالدین شاه برایش پیانویی سفارش داد و خانم یکی از افسران اتریشی.....

۱۲ و ۱۳- خاطرات مونس الدوله، صص ۱۰۵، ۱۰۶ و ۱۰۷

منابع

- ۱- تناتر ایرانی (سه مجلس تعزیه)، به کوشش مایل بکتاش، فرخ غفاری، ۱۳۵۰
- ۲- تعزیه در استان بوشهر، و عرفان، انتشارات نوید شیراز، ۱۳۷۹
- ۳- تعزیه در ایران، صادق همایونی، چاپ دوم، انتشارات نوید شیراز، ۱۳۸۰
- ۴- خاطرات مونس الدوله، به کوشش سیروس سعدوندیان، تهران، زرین، ۱۳۸۰
- ۵- روزنامه اختر، در بازی تماشا و تماشاخانه، میرزا حبیب اصفهانی، چهارشنبه ۱۴ شعبان ۱۳۰۲ ه.ق، ۱۹ مه ۱۸۸۶

